

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۵

تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی

سید مهدی موسوی*

چکیده

تنها الگوی تربیتی برای ساختن انسان منتظر و زمینه ساز ظهور، الگوی «تربیت حماسی» است. به عبارت دیگر تربیت حماسی، الگوی جامع تربیت مهدوی است؛ زیرا عصر غیبت، عصر ظهور بلاها و مشکلات است و هر کسی نمی تواند با ابتلائات بزرگ آخرالزمان روبه رو شود و کبریت احمر بماند، بلکه نیازمند الگویی ویژه و متفاوت است که بتواند ویژگی هایی که معصومان علیهم السلام برای مؤمنان عصر غیبت و یاران امام زمان علیه السلام بیان کرده اند را دربر بگیرد. از آن جا که صدر و ساقه آموزه مهدویت با حماسه و مجاهدت، صلابت و ایثار و شور و شعور گره خورده است، باید چگونگی انتظار، زمینه سازی ظهور و آمادگی برای درک حضور، براساس الگوی حماسه و حماسه سازی شکل گیرد.

واژگان کلیدی

تربیت، مهدویت، انتظار، زمینه سازی ظهور، حماسه، حماسه سازی، تربیت حماسی.

مقدمه

آماده‌سازی شرایط برای تحقق وعده‌های الهی، ضرورتی مهم و انکارناپذیر است و روشن است که آماده کردن شرایط و زمینه‌سازی برای ظهور موعود علیه السلام امری دفعی نیست؛ بلکه سلسله‌ای از تغییرات و تحولات بنیانی و ساختاری اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرد که باید توسط انسان‌ها انجام شود و قرار نیست معجزه‌ای برای مقدمات و شرایط ایجاد شود. روشن است که هر کسی نمی‌تواند این شرایط را محقق سازد و تغییرات را ایجاد کند، بلکه از عهده انسان‌هایی ویژه و تربیت شده برمی‌آید که توان ایجاد تغییر و تحول اجتماعی را داشته باشند. براین اساس، این پرسش مطرح می‌شود که کدام نظام و الگوی تربیتی می‌تواند چنین انسان‌هایی را تربیت کند؟ به عبارت دیگر، الگوی تربیتی مناسب برای تربیت انسان‌های مؤثر در اجتماع، فرهنگ و سیاست در سطح زمینه‌سازی ظهور موعود علیه السلام باید چه ویژگی‌ها و اصولی داشته باشد؟

این نوشتار که در پاسخ به پرسش فوق شکل گرفته، براین نتیجه قائم است که دگرگون کردن و متحول ساختن جامعه برای زمینه‌سازی ظهور، بدون داشتن الگوی تربیتی متناسب میسر نیست و به نظر می‌رسد آن تربیتی که می‌تواند سازنده انسان منتظر و زمینه‌ساز ظهور باشد، الگوی «تربیت حماسی» است. الگویی که با مفصل‌بندی ویژه‌ای که دارد، از بسیاری از الگوهای مطرح شده در دنیا متفاوت است. این مدعا هم با فرهنگ تشیع سازگاری دارد و هم از روایات وارده حضرات معصومین علیهم السلام درباره مهدویت استنباط و استنتاج می‌شود. همچنین در تحلیل مقاطع مهمی از تاریخ بشر می‌توان نقش اساسی الگوی تربیت حماسی را در خلق تحولات ژرف و شگرف تاریخ مشاهده کرد.

دوران غیبت، بستری برای تربیت

دوران آخرالزمان و عصر غیبت، دوران حیرت‌ها، تردیدها و شبهات، عصر ظهور ادیان و فرقه‌های ساختگی، عصر قدرت گرفتن جبهه باطل و گسترش ظلم، کمی و پراکندگی نیروهای جبهه حق و درهم‌ریختگی حق و باطل است و زمانه ظهور بلاها و کشف پرده‌ها و انقطاع امیدهاست. از همین رو در دعای فرج این‌گونه از سختی‌ها یاد می‌شود:

إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَانْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَصَاقَتِ الْأَرْضُ وَ
مَنَعَتِ السَّمَاءُ؛ (قمی، ۱۴۲۳: دعای فرج)

خدایا، بلا عظیم گشت و درون آشکار شد و پرده از کارها برداشته شد و امید قطع شد و

زمین تنگ شد و از ریزش رحمت آسمان جلوگیری شد.

هچنین در هر شب ماه مبارک رمضان، در دعای افتتاح از مشکلات و سختی های دوران غیبت در جبهه حق به خداوند متعال بدین سان شکوه می کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَغَيْبَةَ وَلِيَّتِنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بَيْنَنَا وَتَظَاهُرِ الزَّمَانِ عَلَيْنَا؛ (همو: دعای افتتاح)

خدایا، ما به تو شکایت کنیم از نبودن پیامبرمان که - درود تو بر او و خاندانش باد - و از غیبت مولایمان و از بسیاری دشمنان و کمی افرادمان و از سختی آشوب ها و از آشکار شدن اوضاع زمانه به زیان ما.

البته این شرایط دشوار مضاف بر دشواری رویارویی با امر معصومین علیهم السلام است که هم در دوران غیبت و هم در دوران حضور وجود دارد؛ چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَقْرُبُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ج ۲۰۰۳)

قطعاً امر ما دشوار و مشکل است؛ به او اقرار نکند مگر فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده است.

در تعبیر دیگری آمده است:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ (همو: ج ۲۰۲)

امر ما بسیار دشوار و مشکل است که پذیرای آن نیست جز مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد.

به هر حال شرایط عصر غیبت، شرایط عادی و روزمره نیست. از این رو در رویارویی با سختی ها و بلاهایی که در آخرالزمان ظهور می کند، هر کسی توان ایستادگی و استقامت ندارد؛ بلکه در چنین شرایطی انسان ها آزموده می شوند و غربال می گردند. ^۱ پس بر سر راه اعتقاد به مهدویت و باور به منجی الهی، ناملایمات و مشکلات و بلاهای بزرگی نهفته است و مسیر انتظار را مسیری طولانی و پرفراز و نشیب کرده است. از این روست که بسیاری پس از باور به

۱. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟ فَقَالَ: هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا بِقَوْلِهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكُدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ؛ جابر جعفی می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: گشایش در کار شما کی خواهد بود؟ فرمود: هیهات! هیهات! گشایش در کار ما رخ نمی دهد تا آن که شما غربال شوید و بار دیگر غربال شوید - و این را سه بار فرمود - تا آن که خدای تعالی تیرگی را [از شما] زایل کند و شفافیت [در شما] به جای ماند. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۱۱۳، ۵۲، ح ۲۸)

مهدویت، خسته شده و از مسیر انتظار منحرف می‌شوند و منجی را انکار می‌کنند^۱ و حتی در اصل دین مرتد می‌شوند^۲ و نهایتاً قساوت قلب بر آن‌ها حاکم می‌گردد^۳؛ چرا که توان تحمل بلاها و مصایب را ندارند.

اما چهره دیگر عصر غیبت، پرورش انسان‌های مؤمن و منتظری است که قلبی رئوف و عزمی پولادین و اراده‌ای استوار دارند. اینان نسلی مبارزو سخت‌کوشند که با صلابت و استواری آماده شده‌اند و زمینه ظهور را به جهادی فرهنگی و سیاسی آماده می‌سازند. استاد مرتضی مطهری می‌نویسد:

در روایت اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند.^۴ بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: **إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيَّبَتَيْنِ: إِخْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى. أَمَا الْأُولَى فَيَسْتَهْ أَيْامَ وَ سَيَهْ أَشْهَرُ وَ سَيَسْتُ سَنَوَاتٍ وَ أَمَا الْأُخْرَى فَيَطْوُلُ أَمْدُهَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ تَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ خَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ النَّبِيِّ؛** برای قائم ما دو غیبت است که یکی از آن‌ها طولانی‌تر از دیگری است. اما اولی شش سال و شش ماه و شش روز طول می‌کشد و اما دومی به قدری طول می‌کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد خود برمی‌گردند. فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می‌مانند که یقین محکم و شناخت صحیح داشته باشند و سخنان ما بر آن‌ها گران نباشد و تسلیم ما اهل بیت باشند. (همو: ج ۵۲، ۲۵۱، ج ۵۱، ۱۳۴)

۲. حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید: ... **لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤَدُّونَ وَ يَقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»** اما این صابری در غیبتی است که گروهی در آن از دین خدا برمی‌گردند و گروهی دیگر بر دین خود ثابت می‌مانند؛ که این گروه را اذیت کرده به آن‌ها می‌گویند: «پس این وعده چه شد اگر راست می‌گویید؟» آگاه باشید آن‌ها که در زمان غیبت او بر آزار و اذیت و تکذیب صبر کنند، همانند کسی است که در مقابل رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر به جهاد برخاسته است. (همو: ج ۵۱، ۱۳۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳: ۶۶۵-۶۵۶، ج ۳، ۷۰۳)

۳. حسن بن محمد بن صالح می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: **إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ صلی الله علیه و آله بِالْتَّعْمِيرِ وَ الْعَيْبَةِ حَتَّى تَنْسُو قُلُوبَ لَطُولِ الْأَمَدِ وَ لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ؛** همانا پسرم قائم بعد از من است. اوست که سنت‌های پیامبران از قبیل عمر طولانی و پنهانی در او جاری می‌شود. پنهانی که قلب‌ها در درازای آن سخت‌گردد و کسی بر امامت وی ثابت قدم نماند، جز آنان که خدای بزرگ در قلبشان ایمان نگاشته است و به روحی از خود تأییدشان فرموده است. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۱، ۲۲۴)

۴. حضرت سجاد علیه السلام فرمود: **«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شَيْعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛** وقتی قائم قیام کند، خداوند رنج را از شیعیان ما دور می‌کند و دل‌های آن‌ها را چون پاره‌آهن قرار می‌دهد و خداوند قدرت هر مرد از آن‌ها را برابر چهل مرد قرار می‌دهد و آن‌ها حاکمان زمین خواهند شد. (همو: ج ۵۲، ۳۶۴ و ۳۱۷)

سید الشهدا [قرار دارند]. (مطهری، ۱۳۸۸ - ب: ج ۲۴، ۴۳۹)

در روایت آمده است که چون خداوند متعال می دانست چنین افرادی وجود دارند که در برابر سختی ها و مشکلات پا پس نمی کشند و هیچ گاه شک و شبه ای به دل راه نمی دهند حجت خود را پنهان کرد.^۱ از این رو در روایات معصومین علیهم السلام صفات و ویژگی هایی برای مؤمنان آخرالزمان بیان شده است که مخصوص دوران غیبت است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: اللَّهُمَّ لَقِينِي إِخْوَانِي! - مَرَّتَيْنِ - فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْتِهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ حَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّمُهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ؛ (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۲، ۱۲۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در حضور جمعی از یارانش دومرتبه فرمودند: خدایا مرا به لقای برادرانم برسان! آنان که در پیرامونش بودند گفتند: ای رسول خدا، آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه، شما اصحاب من هستید؛ برادران من قومی در آخرالزمان هستند که ایمان آورده اند و مرا ندیده اند. خدا آنان را به اسم خودشان و به اسم پدرشان به من شناساند پیش از آن که از صلب پدران و از رحم مادرانشان بیرون آیند. هر یک از آنان در حفظ دین خود محتاط تر از کسی است که در شب ظلمانی از درختی که خارهایی چون سوزن دارد برگ می چیند یا مانند کسی است که آتش درخت غضا را [که خیلی دیر تبدیل به خاکستر و زغال می شود] به دست گیرد؛ آنان چراغ تاریکی ها هستند. خدا ایشان را از هر فتنه شدید و تاریک نجات می دهد.

امام زین العابدین علیه السلام در حدیثی طولانی به ابو خالد کابلی فرمود:

۱. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ - جَلَّ ذِكْرُهُ - وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْظُلْ حُجَّةَ اللَّهِ - جَلَّ ذِكْرُهُ - وَلَا مِيثَاقَهُ، فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّفُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ ...؛ آن هنگام که حجت خدا در میان مردم نباشد، مردم به خدا نزدیک ترند، و خدا از مردم خشنود تر است؛ زیرا با این که حجت خدا ظاهر نیست و جای او را نمی دانند، باز باور دارند که حجت خدا هست و پیمان خدایی استوار است. در چنین روزگاری (روزگار غیبت) هر صبح و هر شام منتظر فرج باشید. چون به هنگامی که حجت غایب باشد، خشم خدا بر دشمنان خود بیشتر است و خدا می دانست که اولیا و مؤمنین درباره حجت او [اگرچه غایب باشد و غیبت او طولانی گردد] شک نمی کنند؛ اگر می دانست که شک می کنند، یک چشم به هم زدن، حجت خود را غایب نمی داشت. (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۱، ۱۳۶، ح ۱)

يَا أَيُّهَا خَالِدُ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ عَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمُعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا. وَقَالَ ﷺ: أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفُرَجِ؛ (همو: ۱۲۲)

ای ابو خالد، مردم زمان او که معتقد به امامت اویند و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان ها بهترند؛ زیرا خداوند عقل و فهمی به آن ها داده که غیبت در نزد آن ها حکم مشاهده را دارد! خداوند آن ها را در آن زمان مثل کسانی می داند که با شمشیر در پیش روی پیغمبر ﷺ [علیه دشمنان دین] پیکار کرده اند؛ آن ها مخلصان حقیقی و شیعیان راست گوی ما هستند که مردم را به طور آشکار و نهان به دین خدا می خوانند. و هم فرمود: انتظار فرج بزرگ ترین فرج است.

بنابراین اگرچه عصر غیبت، عصر ظهور بلاها و مشکلات است، اما همین بلاها و امتحانات خداوندی از وسایل مهم برای سازندگی و تطهیر انسان است. انسان منتظر، انسانی تربیت شده برای رویارویی با امتحان و بلا و سختی و مشکلات است. از این رو در تفکر مهدوی، انسان منتظر همچون سنگ زیرین آسیاب است که باید با فداکاری و ایثار در راه تعالی و پیشرفت جامعه با جان و دل بکوشد (درباره ویژگی های منتظران و یاران امام زمان ﷺ نک: آصفی، ۱۳۹۰). لذا باید توانایی تحمل فشارها و استقامت روحی در برابر مشکلات را داشته باشد. بنابر سنت الهی، هر میزان که برایمان انسان افزوده شود، بلائی او نیز مضاعف گردد و البته نتیجه این بلا، خلوص در محبت است؛ زیرا بلاها، رشته تعلقات به غیر خدا را قطع می کند، ناخالصی ها را از بین می برد و انسان را از فتنه نفس و گرفتاری به آن نجات می دهد. انسانی که نتوانسته است از تعلقات دنیوی خود رها شود، یا هرگز توفیق همراهی با ولی خدا را پیدا نخواهد کرد یا هر چند توفیق همراهی را پیدا کند، نخواهد توانست تا انتهای مسیر، هم قدم او باشد و سرانجام در جایی راه او از راه ولی خدا، جدا خواهد شد. در اهمیت و طریقتی ابتلائات الهی، همین بس که برخی بزرگان فرموده اند: «مهم ترین و بهترین نردبان سیر و سلوک، بلائی است که خداوند متعال برای ما می فرستد» (میرباقری، ۱۳۸۹: ۹۷). از این رو مؤمن در مقابله با توفان فتنه ها از کوه سخت تر و از آهن در مقابله با حرارت فتنه ها سخت تر است و مواضعش نسبت به حق تغییر نمی کند. از این رو در ادعیه و زیارات گوناگون همواره بر کسب شرایط همراهی با ولی خدا در دوران سختی ها و مشکلات درخواست می شود. برای مثال در یکی از زیارت حضرت صاحب الزمان ﷺ ویژگی های اکتسابی انسان منتظر، این گونه بیان شده است:

... أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ مَا لَيْكَتَهُ وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ بِهَذَا ظَاهِرُهُ كِبَاطِنِهِ وَسِرُّهُ كَعَلَانِيَتِهِ وَأَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ وَمِشَاقِي لَدَيْكَ إِذْ أَنْتَ نِظَامُ الدِّينِ وَبِعُسُوبِ الْمُتَّقِينَ وَعِزُّ الْمُؤَحِّدِينَ وَبِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبُّ الْعَالَمِينَ فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَتَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِينًا وَلَكَ إِلَّا حُبًّا وَعَلَيْكَ إِلَّا مُشْكَلًا وَمُعْتَمَدًا وَ لُظْهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقَّعًا وَمُنْتَظَرًا وَ لِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا فَأَبْدُلْ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَجَمِيعَ مَا حَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَالتَّصَرَّفْ بَيْنَ أَمْرِكَ وَمَهْيِكَ مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَأَعْلَامَكَ الْبَاهِرَةَ فَهَذَا أَنَا ذَا عَبْدِكَ الْمُتَّصِرُفِّ بَيْنَ أَمْرِكَ وَمَهْيِكَ أَرْجُو بِهِ الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْفُوزَ لَدَيْكَ مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَبِأَبَائِكَ الظَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يُجْعَلَ لِي كَرَّةٌ فِي ظُهورِكَ وَرَجْعَةٌ فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَأَشْفِيَّ مِنْ أَعْدَائِكَ فُوَادِي؛ (قمی، ۱۴۲۳: زیارت حضرت صاحب الامر)

گواه می‌گیرم خدا و فرشتگانش را و نیز گواه می‌گیرم تو را ای سرور من، به آن چه گفتم که ظاهر و باطنش یکسان است و نهان و آشکارش یکی است و تو گواهی براین، و این عهد و پیمان من است در پیش تو، چون تویی نظام بخش دین و بزرگ متقین و عزت بخش مردم یکتاپرست و به همین دستور داده است مرا پروردگار جهانیان و اگر طولانی گردد روزگاریها و به درازا کشد عمرها نیفزاید مرا درباره تو جز یقین و زیاد نگرداند برای تو در من به جز محبت و جز توکل و اعتماد بر تو و جز انتظار و توقع ظهور و پیروزی ات و جز آن که چشم به راه آن باشم که در پیش رویت جهاد کنم و جان خود و مال و فرزند و خاندان و خلاصه هرچه را خدا به من داده است همه را در راهت نثار کنم و همه را در اختیار امر و نهی تو بگذارم. مولای من، اگر من آن دوران درخشان را درک کنم و آن پرچم‌های نمایان تو را ببینم، پس من همان بنده تو باشم که خود را در اختیار امر و نهی تو بگذارم تا بلکه بدان وسیله در پیش رویت به شهادت رسم و در نزد تو کامیاب گردم. ای مولای من، و اگر پیش از زمان ظهور تو مرگ به سراغم آید من توسل جویم به وسیله تو و به وسیله پدران پاک تو به درگاه خدای تعالی و از او خواهم که درود فرستد بر محمد و آل محمد و مقرر فرماید بر من بازگشتن در زمان ظهورت را و دوباره آمدن در آن روزهای درخشان حکومتت را تا در مورد فرمان برداری تو به مقصود خود برسم [و جراحی] دلم را از دشمنانت شفا بخشم.

تمایز تربیت مهدوی با الگوهای موجود

همان‌گونه که گفته شد، تحمل شرایط عصر غیبت و به‌کارگیری راهبرد «انتظار» به معنای واقعی آن، کاری بسیار مشکل و طاقت‌فرساست و هر کسی از پس آن برنمی‌آید؛ بلکه نیازمند آمادگی‌ها و توانایی‌های مخصوصی است که باید اکتساب شود. روشن است که پرورش

مؤمنانی در تراز منتظران حقیقی، نیازمند به‌کارگیری الگوی تربیتی ویژه و سازگار با شرایط بحرانی عصر غیبت و سازگار با مواجهه با خطرات و مشکلات است. از این رو تربیتی که چنین انسانی را تربیت می‌کند، تربیت برای شرایط عادی نیست، بلکه تربیت برای لحظات سرنوشت‌ساز بشر و تحولات بزرگ جهانی است. از این رو، نظام تربیتی مهدوی، نمی‌تواند تربیتی تقلیدی، تحمیلی و منفعل باشد، بلکه باید فعال و پویا باشد و بر اختیار و آزادی انسان و خردورزی و حق‌طلبی انسان تأکید کند. تربیت مهدوی، تربیتی عافیت‌گرا، منفعت‌گرایانه و شخص‌محور نیست تا مرتبی تنها به دغدغه‌های فردی خود همچون شغل و مدرک و درآمد آینده‌اش را تنها مد نظر گیرد و زمانی که به آن‌ها رسید تربیت را تمام شده بینگارد؛ بلکه تربیت مهدوی، تربیتی عاشقانه و مخلصانه است و بر عناصر مهمی چون عشق و محبت، تعهد و وفاداری، عدالت و ایثار، فتوت و مردانگی استوار است که نه تنها منفعت شخصی، بلکه انسجام جبهه حق و اصلاح اجتماعی و پیشبرد مقاصد انسانی و الهی را نیز در نظر دارد. همچنین تربیتی محافظه‌کارانه و گل‌خانه‌ای نیست، بلکه تربیتی پیشرو و جهادی است که با استفاده از گذشته و حال، چشم به آینده دارد و بر عناصری چون اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری، مشارکت‌طلبی، سعه صدر، سعی، سرعت، اعتدال و سبقت تأکید می‌نماید. تربیت مهدوی در وسط میدان و در رویارویی با مشکلات و تقابل میان دو جبهه حق و باطل شکل می‌گیرد.^۱ بر این اساس می‌توان ادعا کرد تربیت مهدوی، تنها تربیت یک دسته انسان‌های صالح و خوب نیست، بلکه به‌جز تأکید بر صالح بودن، به تربیت مصلحان اجتماعی و تاریخ‌سازان فرهنگی توجه دارد. از این رو رسول خدا ﷺ این افراد را کبریت احمر^۲ لقب می‌دهد:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ النَّبَاتَيْنِ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّمَنْ
الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ؛ (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۱، ۷۳)

قسم به خدایی که مرا به راستی به پیامبری برانگیخت، کسانی که در زمان غیبت وی در عقیده به وجود و ظهور او ثابت قدم بمانند، از کبریت احمر کمیاب‌ترند!

با توجه به آن چه گفته شد، درمی‌یابیم که تربیت منتظران واقعی، محصول نظام‌های تربیتی معطوف به شرایط عادی و محافظه‌کاری نیست؛ زیرا نظام‌های موجود تربیتی، عمدتاً

۱. این بخش، پیش از این به طور مفصل در دو مقاله مستقل تبیین و بررسی شده است. (نک: موسوی، ۱۳۸۷؛ همو، ۱۳۸۸: ۸۵-۱۱۴)

۲. همان اکسیر را گویند که مس را تبدیل به طلا کند.

معطوف به شرایط آرام و عادی جامعه هستند که یا ناظر به حفظ وضع موجودند و یا به ارتقاء کیفیت و کمیت نظام حاکم موجود می‌پردازند و به تحول عظیم و کلی در همهٔ مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان که همراه با بلا و مشکلات است توجهی ندارند. نظام‌های تربیتی و الگوهای برآمده از آن‌ها اعم از نظام‌ها و نظریه‌های تربیتی مدرن، پسامدرن و حتی الگوهای مدعی دینی چون سلفی، سنت‌گرا و صوفیانه نیز از تربیت انسان‌های منتظر عاجزند؛ چرا که به طور کلی این الگوها با تکیه بر بعد خاصی از انسان، جامعه و فرهنگ، نتوانسته‌اند الگویی جامع ارائه دهند که هم در ارزش‌های الهی و سنت‌های بشری و دست‌آوردهای گذشتهٔ بشری ریشه داشته باشد و هم به آینده، پویایی و تکامل توجه کند. از این رو بسیاری از عناصر مهم و کلیدی که باید در انسان منتظر وجود داشته باشند از طریق نظام‌های تربیتی موجود، ممکن نیست و حتی در این نظام‌ها، به این مفاهیم و عناصر کلیدی توجهی نمی‌شود.

حماسه‌سازی غایت تربیت مهدوی

صبر و انتظار، ایستادگی و استقامتِ انسان مؤمن در عصر غیبت، مسئله‌ای ساده و عادی نیست، بلکه خود از جنس کارها و فعالیت‌های حماسی و جهادی است. همچنین آماده شدن و زمینه‌سازی اجتماع برای ظهور نیز جز با روحیهٔ حماسی امری غیرممکن است. ظهور موعود نیز بزرگ‌ترین حماسهٔ تاریخ بشر است و منتظران ظهور و زمینه‌سازان آن، حماسه‌سازان تاریخ‌اند. حماسه‌ای که بر نفی وضع موجود حاکم بر جهان (فساد، ظلم، بی‌عدالتی و تباهی) و عدم انقیاد و سازش در برابر ظالمان و مفسدان و مستکبران، و همدردی و همدلی با مظلومان استوار است. همچنین بر دوری از انزوا و گوشه‌گیری تأکید دارد و حضور مؤثر در روابط و مناسبات اجتماعی و تقابل حق و باطل و اصلاح‌طلبی را در برنامه قرار داده است. در این راستا، به تشکل حق و جمع‌گرایی و ایجاد صفوف واحد در مصاف با جبههٔ باطل، حرکت بر مقتضیات زمان و نو به نو کردن راهبردها و برنامه‌ها، پرهیز از کهنه‌گرایی، پاسخ به شبهات و حیرت‌افکنی‌ها و بر عمومی ساختن فرهنگ مهدویت تلاش و کوشش دارند و نهایتاً با تشکیل حکومت و نظام سیاسی زمینه‌سازی را تمام می‌کنند.

بنابراین صدر و ساقهٔ آموزهٔ مهدویت با حماسه و مجاهدت، صلابت و ایثار، و شور و شعور‌گره خورده است. پس هم انتظار، هم زمینه‌سازی ظهور و هم آمادگی برای درک حضور، باید بر اساس الگوی حماسه و حماسه‌سازی شکل گیرد. از این رو نظام تربیت مهدوی، به حماسه‌سازی معطوف می‌شود؛ یعنی باید در تربیت، الگویی مبتنی بر آمادگی روحی، معرفتی و

رفتاری برای حماسه‌سازی و یاری‌رسانی به موعود منتظر به کار گرفته شود و روشن است که این حماسه‌سازی و یاری‌رسانی تنها محدود به زمان ظهور نیست، بلکه دوران غیبت را نیز دربر می‌گیرد. از این رو الگوی تربیت مهدوی را می‌توان «تربیت حماسی» نامید؛ چرا که شرط اساسی در حماسه‌سازی، تربیت حماسی حماسه‌سازان آینده است. بنابراین باید در تربیت منتظران و زمینه‌سازان ظهور، عناصر مشترک و کلیدی حماسه‌سازی را تقویت کرد و توسعه داد تا زمینه حماسه ظهور ایجاد شود.

از جمله دلایل برای این مدعا - که تربیت حماسی الگوی جامع تربیت مهدوی است - این است که همه حماسه‌های بزرگ و به خصوص حماسه‌های دینی، بردوش انسان‌های تربیت شده‌ای بوده است که از ویژگی‌های حماسی برخوردار بوده‌اند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا مَّا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾؛ (آل عمران: ۱۴۶)

و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آن چه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

با مطالعه تاریخ صدر اسلام، شخصیت‌هایی چون حمزه سیدالشهدا و مالک اشتر را می‌بینیم که مصداق این آیه شریفه‌اند و از همه برجسته‌تر حماسه‌سازان حسینی در نهضت عاشورا هستند. استاد مطهری معتقد است:

شخصیت حسین علیه السلام و تاریخچه حسین علیه السلام حماسی بود؛ یعنی در روح‌ها غیرت، مردانگی [و] آزادگی بخشید و بردگی و ترس را از میان برد و خون‌ها را به جوش آورد. به این نحو که حماسه اسلام را احیا کرد، به روح‌ها شخصیت، حریت، غیرت، آزادگی، ایده‌آل داد و خون‌ها را به جوش آورد؛ رخوت را از بدن‌ها گرفت و روح‌ها را به حرکت آورد؛ حماسه مبارزه با کفر، ظلم [و] ستم را احیا و تجدید کرد. امام حسین علیه السلام در ملت اسلام حماسه و غیرت ایجاد کرد، حمیت و شجاعت و سلحشوری به وجود آورد، خون‌ها را به جوش آورد. (مطهری، ۱۳۸۸ - الف: ۶۳۰)

از آن‌جا که بیشترین شباهت یاوران امام مهدی علیه السلام به یاران امام حسین علیه السلام یا به بیانی دیگر، شباهت میان حماسه حسینی و حماسه مهدوی، شعار مشترک «یا لثارات الحسین» است.^۱ از این رو ویژگی‌هایی که در روایات برای منتظران واقعی و زمینه‌سازان ظهور و یاوران

۱. در روایتی از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام آمده است: لَهُ كَنْزٌ بِالطَّلَقَانِ مَا هُوَ بِدَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَا زَايَةٌ لَمْ تُنْشَرْ مِنْهُ طَوِيْثٌ

حضرت حجت علیه السلام ذکر شده، همگی نشانه‌های یک انسان حماسی و مجاهد است. برای آن که نسبت تربیت مهدوی با الگوی تربیت حماسی روشن تر شود، لازم است مطالبی درباره مفهوم «حماسه» و «تربیت حماسی» بیان شود.

مفهوم‌شناسی حماسه

در فرهنگ لغات قاموس آمده است:

«حمس» برون «فرح» یعنی در دین و کارزار، سخت و محکم است، و اسم از این فعل، «حمس» و «احمس» است. (مطهری، ۱۳۸۸- الف: ۶۲۳)

ابن اثیر در جلد اول کتاب *نهایه* می نویسد:

«حمس» جمع «أحمس» است و آنان طایفه قریش و اولاد آنان و طایفه کنانه و جدیله قیس هستند.

آنان به این دلیل «حمس» نام گرفته‌اند که در دین خود «تحمس» یعنی شدت و استواری داشتند و حماسه، شجاعت است. عادتشان این بود که در مزدلفه وقوف می‌کردند و به عرفات نمی‌رفتند و می‌گفتند: ما اهل خداییم و از حرم بیرون نمی‌شویم. همچنین در حال احرام از در وارد خانه‌هایشان نمی‌شدند. بر این اساس، لغت «اهل حماسه» دارای خصلت‌هایی چون شدت و استواری، و حرکت خلاف عادت است. استاد شهید مطهری درباره معنای لغوی حماسه می‌گوید:

و رَجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا لَا يَقْصِدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا حَزَبُوهَا كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرْجِ الْإِمَامِ عليه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ وَ يَحْفُونَ بِه بَقْوَتَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحَرْبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ رَجَالٌ لَا يَتَأَمُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيٍّ النَّخْلِ يَبِيثُونَ قِيَاماً عَلَى أَظْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ زُهَبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَتُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْخُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِزْمَالاً بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ؛ برای او گنجی در طالقان است که [از جنس] طلا و نقره نیست، و پرچمی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است، و مردانی است که دل‌هایشان پاره‌های آهن است. در دل این مردان شک در ذات الهی راه نیافته و سوزنده‌تر از پاره‌های اخگر است. اگر به کوه‌ها حمله‌ور شوند، آن‌ها را متلاشی سازند. با پرچم‌هایشان آهنگ هیچ دیری را نکنند جز آن‌که ویرانش سازند، گویی که بر اسب‌هایشان عقابانند. برای برکت به زمین اسب امام عليه السلام دست کشند و گرداگرد او بگردند و در نبردها با جان خویش یاری‌اش کنند. شب را به قیام و عبادت گذرانند و روز را بر اسبان خود. زاهدان شب و شیران روزند. اطاعت پذیرتر از کنیز به سرور خویشند. چنان چراغ‌هایند؛ انکار در دل‌هایشان چلچراغ‌هایی فروزان است و از بیم الهی ترسانند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می‌پرورانند. شعارشان «ای خون‌خواهان حسین!» است. آن‌گاه که به راه افتند، ترس و وحشت پیشاپیش ایشان طول یک ماه را بپیماید. متوجه مولا شوند و به حرکت درآیند. خدای تعالی بدیشان امام حق را یاری رساند. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۲، ۳۰۷)

کلمه «حماسه» به معنای شدت و صلابت است، و گاه به معنای شجاعت و حمیت استعمال می‌شود. (همو: ۲۴)

همچنین حماسه، به چیزی گفته می‌شود که افتخار و نازیدن به چیزی یا موضوعی که یادآوری آن در روح هیجان به وجود آورد و انسان را به حرکت وادارد و آماده دفاع کند (همو: ۶۳۵). اصولاً حماسه در زمانی ایجاد می‌شود که انتظار آن نمی‌رود.

به طور کلی، کلمه «حماسه» در مواردی از این دست به کار می‌رود:

۱. شعر حماسی: در آن غیرت، شجاعت و مردانگی موج می‌زند و روح را تحریک می‌کند و به هیجان می‌آورد.

۲. سخن حماسی: سخنی است که در آن بویی از غیرت، شجاعت، مردانگی، ایستادگی و مقاومت باشد.

۳. سرگذشت و تاریخ حماسی: سرگذشتی که پراز غیرت، شجاعت، مردانگی، ایستادگی و مقاومت است.

۴. شخصیت حماسی: اشخاصی هستند که روحیه غیرتمندی، حمیت، شجاعت، ایستادگی، حس دفاع از حقوق و حس عدالت خواهی دارند (همو: ۲۴-۲۶).

از میان این چهار اطلاق، مورد چهارم در باب نوع تربیت، بیشترین کاربرد را دارد. شخصیت حماسی، انسان ساخته شده و تربیت شده‌ای است که از لحاظ روحی، غیرت و حمیت و شجاعت و سلحشوری را تحریک کند و از لحاظ بدنی، خون را در عروق به جوش آورد و به بدن، نیرو و حرارت و چابکی و چالاکي ببخشد. به عبارت دیگر، روحیه انقلابی ایجاد کند و حس مقاومت در مقابل ستم و ستمگر را به وجود آورد. شهید مطهری در این باره چنین گفته است:

یک شخصیت حماسی، آن کسی است که در روحش این موج وجود دارد؛ یک روحیه متموجی از عظمت، غیرت، حمیت، شجاعت، حس دفاع از حقوق و حس عدالت خواهی دارد. (همو: ۳۵)

پس حماسه، کیفیتی از زیستن و حکایتی از قوت روح است. انسان حماسی، بی تفاوت نیست؛ ظلم و عدل نزد او یکسان نیست؛ سستی و رخوت را به رسمیت نمی‌شناسد؛ بیش از همه از تکلیف‌گریزی و عافیت‌طلبی گریزان است. انسان حماسی دارای روحی بزرگ است؛ از هرچه حقیر است نفرت دارد؛ کوله بار رنج و محنت را بر جسم خویش تحمیل می‌کند، اما ذره‌ای حقارت را بر روح خویش نمی‌پذیرد. انسان حماسی درد دارد؛ او حقیقتاً انسان است؛

نسبت به وضعیت موجود رضایت ندارد؛ سکون را نمی‌پسندد؛ همواره به افقی برتر چشم دارد؛ می‌شورد و می‌شوراند و نمی‌تواند بی‌اعتنا بماند. پس حماسه به منزله شعله‌ای در میان تاریکی است و حرکتی در خلال سکون‌ها و سکوت‌های مرگبار است.

۱. حماسه و فضیلت

میل و گرایش به حماسه و حماسه‌سازانی چون قهرمانان و پهلوانان، گرایشی مشترک میان همه اقوام و ملل دنیا در گذشته و حال بوده است و در همه فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌توان نشانه‌هایی از آن را پیدا کرد. از این رو هر قومی در ذخیره تاریخی خود، درکی از حماسه دارد، به گونه‌ای که می‌شود گفت حماسه، امری فرهنگی و هویتی است که دست‌کم خاستگاهی فرهنگی، هویتی و اجتماعی دارد. بنابراین، به یک امر غیرفرهنگی و هویتی و فاقد ریشه که صرفاً دارای ویژگی‌های فردی است نمی‌توان حماسه اطلاق کرد (افروغ، ۱۳۹۲). همچنین واژه حماسه، هیچ‌گاه در اتفاقات مذموم و برای طرف باطل و منفی به کار نمی‌رود، بلکه همیشه درباره اتفاقات دارای بار مثبت و ارزشی به کار می‌رود و حماسه فضیلتی از فضایل انسانی و کمالی از کمالات جامعه بشری به شمار می‌آید و حماسه‌سازان در زمره اهل فضیلت محسوب می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۸۷). بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که میل و گرایش به حماسه و حماسه‌سازان، میل و گرایشی فطری است که در سرشت و فطرت انسان‌ها ریشه دارد. از این رو محتوا و شاخصه‌های حماسه را فضایل و ارزش‌های فطری تشکیل می‌دهند.

۲. حماسه و سبک زندگی

اگرچه حماسه را با دلاوری و سلحشوری معنا می‌کنند، اما نباید آن را در این تعابیر خلاصه کرد که اگر چنین شود کوهی به کاهی هدر می‌رود. با توجه به تأملات مفهومی درمی‌یابیم که روحیه حماسی، آموزه‌ای در کنار سایر آموزه‌های تربیتی نیست، بلکه اصل حاکم و روح غالب بر نظام تربیت اسلامی در بعد اجتماعی است؛ یعنی کسی می‌تواند در حوزه جامعه و سیاست مفید واقع شود که روحیه حماسی در وجود او جریان داشته باشد. از این رو تمام تلاش‌های انسان مؤمن در حفظ، تقویت و پیشبرد جبهه حق در مقابل جبهه باطل را دربر می‌گیرد. لذا تلاش‌های سیاسی، فکری، دانشگاهی، علمی، فرهنگی، سازندگی، اقتصادی و... را می‌توان رنگی حماسی داد؛ یعنی حماسه تنها در ابعاد نظامی و جنگی به کار نمی‌رود، بلکه واژه «حماسه» در فرهنگ‌های گوناگون، به اتفاقات عظیم و باشکوهی که در سایر عرصه‌ها رخ

می دهد نیز اطلاق می شود. حماسه از این جهت نیز مشابهتی با «جهاد» دارد؛ اگرچه اولین معنای متبادربه ذهن از جهاد، بُعد نظامی و رزمی آن است، اما تنها در این بُعد به کار نمی رود و در ساحت هایی نظیر جهاد با نفس، جهاد علمی، جهاد فرهنگی، جهاد با مال و... نیز استعمال می شود و معنای خود را می رساند^۱. پس حماسه یک اتفاق نیست، یک جریان است؛ یک رفتار نیست، یک روحیه است؛ یک آگاهی نیست، یک نگرش است. حماسه یک فرهنگ است و نهایتاً حماسه گوشه ای از زندگی نیست، بلکه سبک زندگی است.

۳. حماسه و عرفان

«حماسه» و «عرفان»، مفاهیمی بلند و پرمغز هستند که در تار و پود یکدیگر تنیده شده اند. تکیه بر روح حماسی بدون معرفت و شناخت حقایق عالم وجود، راهی است که از بیراهه سر درمی آورد. حماسه حاصل لجاجتی کور و تعصبی بی مغز نیست؛ بلکه ثمره حق شناسی و حق طلبی است و حماسه ساز، به سبب آگاهی و شناخت، سلول تحلیل گر جامعه است که پیچیدگی های فردی و اجتماعی را به خوبی درک می کند و براساس آن اقدام می نماید. لذا این گونه نیست که خستگی و استیصال از فضای بحران زده او را به مرز خشونت و رادیکالیسم بکشاند؛ بلکه به دور از هرگونه انفعال، مترصد شرایطی است که هرگونه اقدام و حتی فدا شدن در آن، در حد نفعی شدن تنزل پیدا نکند. حماسه ساز همچون رود طغیان گری نیست که در مسیر خود، آهنگ نابودی را بنوازد، بلکه همانند سدّی است که در مرحله آب گیری، ساکت و آرام و در مرحله آب دهی، خروشان و مواج است. بین ماجراجویی و حماسه مبتنی بر حق طلبی، تمایزی ظریف است. حماسه حرکت و اقدامی انسان ساز و جامعه ساز است که در مقاطعی سکوت و فروخوردن خشم و گاه انتظار و صبر، و زمانی قیام و انقلاب را اتخاذ می کند. این

۱. مقام معظم رهبری درباره قلمرو جهاد می فرماید: «جهاد یعنی مبارزه. در زبان فارسی، جنگ و ستیزه گری معنای مبارزه را نمی دهد. می گویی من دارم مبارزه می کنم؛ مبارزه علمی می کنم، مبارزه اجتماعی می کنم، مبارزه سیاسی می کنم، مبارزه مسلحانه می کنم؛ همه این ها مبارزه است و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پُر نیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده آسفالته، انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پُر از بنزین سفر کند، این را مبارزه نمی گویند. مبارزه آن جایی است که انسان با مانعی برخورد کند که این مانع در جبهه های انسانی، می شود دشمن؛ و در جبهه های طبیعی، می شود موانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آن ها را از میان بردارد، این می شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست؛ یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه جا به معنای جنگ مسلحانه نیست. البته یک جا با جنگ مسلحانه تطبیق می کند، یک جا هم با جنگ غیرمسلحانه تطبیق می کند. (بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۸۳/۸/۲۰)

جهاد لزوماً جهاد نظامی نیست؛ جهاد سیاسی است، جهاد فکری است، جهاد علمی است، جهاد اجتماعی است، جهاد اخلاقی است. و امت بزرگ اسلام به تدریج با ابعاد گوناگون این جهاد آشنا شده است و آشنا می شود. (بیانات در دیدار با مسئولان نظام به مناسبت عید فطر: ۱۳۸۷/۷/۱۰)

مطلب شباهت بسیاری به برخی افراد دارد که با عجله از مقدرات الهی پیشی می‌گیرند و هلاک می‌شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همانا مردم به سبب عجله کردن در امر ظهور هلاک می‌شوند [اما] خداوند به سبب عجلهٔ بندگان، عجله نخواهد کرد. زمان ظهور غایتی دارد که آن زمان فرا خواهد رسید و آن‌گاه که فرا رسید، نه یک لحظه مقدّم می‌شود و نه به تأخیر می‌افتد. (کلیبی، ۱۴۰۷: ج ۱۵، ۳)

روشن است که این عجله و شتاب نتیجهٔ نشناختن حق و ملزومات آن است. از این رو امام سجاد علیه السلام در دعایی به دو دسته متقدّمین و متأخرین در زمان غیبت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

اللهم اشتر نفسي الموقوفة عليك، المحبوسة لأمرك بالجنة مع معصوم من عترة نبيك، مخزون لظلامته، منسوب بولايته، تملأ الأرض به الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً ولا تجعلني ممن تقدّم فمرق أو تأخر فمحق واجعلنني ممن لزم فلحق واجعلنني شهيداً سعيداً في قبضتك. (کورانی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۱، ۴، ح ۷۲۸)

اصولاً در محیط تاریک و غبار آلود، آن‌چه باعث پیشروی و پسروی و جلو افتادن و عقب ماندن شده است، نشناختن شرایط زمانه، سستی، کوتاهی و مصلحت‌اندیشی‌های منفعت‌طلبانه و مهم‌تراز همه، نشناختن مقام امام و امامت است. از این رو حماسه تنها به معنای قیام و اقدام نیست. حماسه تنها به معنای تقیه و قیام هم نیست. حماسه به معنای انتظار است که گاهی در شکل تقیه و سکوت، و گاهی نیز به صورت قیام و اقدام بروز می‌کند (اسلامیه، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

۴. حماسه و عشق

مشارکت حماسی و قهرمانانه، نه از نوع مشارکت صرفاً سیاسی و مصلحت‌اندیشانه و منفعت‌گرایانه، بلکه بر اساس روحی بی‌قرار و پرحرارت، انگیزه‌ای متعالی و فارغ از فردیت است. او کسی است که برای خودش کار نکرده، بلکه در راه حق، حقیقت و فضیلت قدم برداشته است. روح انسان تا جایی قدرت پرواز دارد که موانع و محدودیت‌ها او را باز ندارند. از کسی که چشمهٔ روحش را خشکانده یا به باتلاق تبدیل کرده است، نمی‌توان انتظار حماسه داشت. باید همچون آب‌های آزاد، عمیق و مؤاج بود. از این رو در فرهنگ حماسه، جنگ میان عقل و عشق جاری است. عقل ابزاری مصلحت‌اندیش متعارف را توان فهم عرصهٔ حماسه نیست. اگر ابراهیم خلیل علیه السلام با عقل عادی می‌اندیشید، همین عقل عادی برای او عقال و

پایبند بود و هرگز حاضر نمی شد تن به آتش بسپارد یا فرزندش را به مسلخ ببرد. در حماسه، بال عقل کافی نیست، بلکه این بال عشق و محبت است که آدمی را پرواز می دهد و نقطه اوج را به او نشان می دهد. آن گاه که انسان به مرحله عشق می رسد، تازه می فهمد که عقل حقیقی همان «عقل برین» است که او دارد و دیگران گرفتار عقل و وهم اند و آن را عقل می پندارند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۱۱، ۶۹ - ۷۱). پس در حماسه، عقل متعارف، دون عشق است و آن گاه که انسان با نردبان عشق، صعود می کند، درمی یابد که عقل برین در عشق نهفته شده است. از این رو مرگ آگاهی و شهادت طلبی، بزرگ ترین جلوه های حماسه اند. همین روحیه مرگ آگاهی و شهادت طلبی برآمده از حریت و عشق است که سبب می شود زیباترین و باشکوه ترین صحنه های بشری خلق شوند و مسیرهای تازه ای پیش روی بشرگشوده گردد.

۵. حماسه و تربیت

حماسه نسبت تنگاتنگ و درهم تنیده ای با تربیت دارد؛ چرا که هم حماسه ها محصول شخصیت های تربیت شده اند و هم حماسه ها و شخصیت های حماسی نقش بسیاری در الگو شدن برای نوجوانان و جوانان دارند. بنابراین از این نسبت می توان الگویی کارآمد و مؤثر در تربیت ارائه کرد. تربیتی که معطوف به حماسه سازی و حماسه پروری است. هدف تربیت معطوف به حماسه، رشد هویت دانش آموزان و مربیانی است که بتوانند با تکیه بر عناصر و شاخصه های حماسه همچون حق شناسی، حق طلبی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی، با نابرابری ها، ناملایمات و زیاده خواهی ها مبارزه کنند و در مقابل، فضایل و ارزش های الهی و انسانی را در سطح جامعه گسترش دهند. به طور خلاصه تربیت حماسی تربیتی است که قدرت شناخت حق، امید به تحقق آن و شجاعت اقدام بر اساس آن را در مرتبه ای ایجاد کند.

بر این اساس، تربیت حماسی با تربیت لیبرالی تفاوتی بنیادین دارد؛ نظریه ای که فردیت و نفع شخصی را ترویج می کند و نهایتاً به دنبال کردن نفع شخصی و به استثمار دیگران و محیط می انجامد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۴۴۱). همچنین تربیت حماسی، از نوع تربیت های بنیادگرایانه متصلب و سلفی متحجر برای بازگشت به گذشته و تصلب به ظاهر شریعت نیست. لذا هدف، تربیت یک چریک جنگی نیست که بر اساس اغراض شخصی و هوای نفس یا تعصبات فرقه ای و مذهبی اقدام کند، بلکه هدف تربیت فردی است که علاوه بر داشتن ویژگی دلوری و شجاعت، تمام فضایل الهی و انسانی را داشته باشد و بر اساس هوای نفس و تعصبات متحجرانه کاری انجام ندهد.

الف) تربیت حماسی، تربیتی دینی

چنان‌که گفته شد، حماسه بر فطرت الهی انسان و بر فضایل فطری استوار است که به نحو تام و تمام در دین الهی تبیین شده است. برای مثال، در *نهج البلاغه* آمده است که گروهی از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند درباره ایمان برای آن‌ها صحبت کند. ایشان در پاسخ فرمود:

الإيمانُ على أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۷:

حکمت ۳۱)

ایمان روی چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدالت و جهاد.

این چهار پایه ایمان، به طور کامل در حماسه نهفته است، به ویژه عنصر چهارم که قرابت بسیار زیادی با تربیت حماسی دارد. «جهاد» از جمله کلیدواژه‌هایی است که در قرآن کریم و سیره اسلامی و روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار استفاده شده است. اساساً از نظر قرآن کریم مؤمن، تنها زمانی که به وصف جهاد موصوف گردد پسندیده پروردگار می‌شود. قرآن کریم مؤمنان را به مؤمن قائل و مؤمن مجاهد تقسیم می‌کند و از بین این دو، خدای متعال مؤمن مجاهد را می‌پسندد (نساء: ۹۵). از این رو هرچه ایمان ریشه قوی‌تری پیدا می‌کند، به همان نسبت عنصر جهاد و روحیه جهادی در مؤمن شکل می‌گیرد. مؤمن مجاهد به طور عام کسی است که با انتخاب آرمان و مقصد بلند و به برکت آن تعلق و عرق قلبی که برای او فراهم شده، برای دینش و آرمانش سرمایه‌گذاری می‌کند. به هر حال، آن‌چه از قرآن کریم استفاده می‌شود این است که جهاد معنایی وسیع و فراگیر دارد که عمده آن هم تلاش مؤمنانه در مسیر تحقق آرمان‌های انقلابی و توحیدی است. باید گفت الگوی تربیت حماسی هم یک الگوی مجاهد‌پرور به همین معنای دینی است. بنابراین تربیت حماسی یعنی همان تربیت دینی ناب و معتدل، با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت، متناسب با نیازهای زمان (حاج علی اکبری، ۱۳۸۹: ۱۹۰). امام صادق علیه السلام درباره روحیه حماسی مؤمن می‌فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ زُبْرَ الْحَدِيدِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ (قمی، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۴۷)

همانا مؤمن سخت‌تر از پاره‌های آهن است؛ چراکه پاره آهن آن‌گاه که داخل آتش شود، تغییر می‌کند؛ ولی مؤمن اگر کشته شود، آن‌گاه زنده شود و دوباره کشته شود، قلبش تغییری نمی‌کند.

ب) تربیت حماسی، تربیتی جامع‌نگر

تربیت حماسی تار و پودی تنیده از نظر، میل و عمل است؛ یعنی هم دیدگاه‌های ویژه‌ای

برای نگریستن به امور در اختیار متری می نهد و هم گونه ای از خواهش ها، اعمال و روابط اجتماعی را فراهم می آورد. به همین سبب، این الگو، یک الگوی تک ساحتی و تحویلی گرایانه نیست، بلکه الگویی جامع نگر و فراگیر است که به همه ابعاد بینشی، گرایشی و منشی انسان و تربیت همه سطوح و ساحات وجودی انسان همچون عقل، قلب و جسم توجه دارد؛ یعنی هم به اصولی همچون عقلانیت و تدبیر توجه دارد و هم بر معنویت و مدنیت. همچنین بر سلامت روحانی و پرورش جسمانی، توأم با هم تأکید دارد. لذا انواع تربیت همچون تربیت عقلانی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی و سیاسی و تربیت جسمانی و ورزشی، هر یک از جایگاه بسیار برجسته و مهمی در تربیت حماسی برخوردارند و متری از هیچ یک بی نیاز نخواهد بود.

ج) تربیت حماسی، تربیتی در میدان

از مهم ترین ویژگی های تربیت حماسی این است که تربیت حماسی از نوع تربیت قرنطینه ای و گلخانه ای نیست. در تربیت قرنطینه ای و گلخانه ای برنامه و مربی، افراد تحت تربیت را به طور کلی از عوامل منفی و مشکلات دور نگه می دارند و میان دانش آموز و جامعه حصار و دیوار بلندی می کشند. این نوع از تربیت، دانش آموز را از مسائل و مشکلات دور نگه می دارد و امکان خطرپذیری و مقاومت را در آن ها از بین می برد و آسیب پذیری را رشد می دهد (باقری، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۸۶). تربیت راکد، ساکت، ملاحظه گر و منفعت گرا، در نقطه مقابل تربیت جهادی و حماسی است؛ زیرا به جای آن که نسلی مستقل و مسئول به بار آورد، نسلی مطالبه گر، پرتوقع، ترسو و شکننده برجا می نشاند که پاسخ گوی نیازهای زمانه نیست. اما در تربیت حماسی، زمینه و میدانی فراهم می شود که دانش آموز خود تجربه کند. یعنی باید فضا را طوری آماده کرد که فرد خودش انتخاب کند و درگیر شود. پس الگوی تربیت حماسی به ما می گوید که باید اعتماد به نفس، روحیه عزت، قدرت تصمیم گیری، قدرت رویارویی با بحران و مدیریت بحران را در بچه ها تقویت کنیم. القای این مسائل نیاز به میدان دارد؛ میدانی که بچه ها بتوانند این موارد را آموزش ببینند و تجربه کنند. البته این به معنای آزادی مطلق و حصارشکنی کامل نیست که اساساً با مقوله تربیت که مبتنی بر نوعی مرزبندی است منافات دارد (همو: ۲۸۸)، بلکه هدف عمده این است که دانش آموز علاوه بر یادگیری معیارها و مرزها، بتواند خود تجربه کند. ریشه این مسئله را باید در آن دانست که حماسه بخش نامه ای و دستوری نیست، بلکه نیازمند بسترو فضای مناسب است. مقام معظم رهبری در این زمینه می گویند:

حماسه که دستوری نیست، بخش نامه ای نیست؛ بخش نامه صادر می کنیم مردم

حماسه ایجاد کنند! مگر می‌شود چنین چیزی؟ مگر معقول است؟ حماسه از دل می‌جوشد، حماسه با عقل هدایت می‌شود، حماسه با ایمان پشتیبانی می‌شود؛ این‌ها که دستوری نیست. اگر چنان‌چه دل از امید خالی شد، فکر از منطق صحیح تهی شد، حماسه به وجود نمی‌آید. [اگر] ما در ذهن‌ها تردید ایجاد کنیم، در دل‌ها یأس تزریق کنیم، حماسه به وجود می‌آید؟ معلوم است که نه. حماسه‌آفرینی [به] این است: فضای بدبینی به وجود نیاید؛ فضای سوءظن به وجود نیاید؛ فضای امید، فضای خوش‌بینی، فضای نگاه به چشم‌اندازها به وجود آید؛ چشم‌اندازهایی که قطعی است، یقینی است، حقیقی است، تلقینی نیست. (بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۲/۱۱)

این ویژگی از تربیت حماسی، با تربیت مهدوی تطابق کاملی دارد؛ چراکه در دوران غیبت که امام معصوم علیه السلام در پس پرده‌های غیبت، تربیت و هدایت جهان را به عهده دارد، چالش میان حق و باطل در جهان گسترش یافته و منتظران حقیقی کسانی هستند که در چنین فضای بازی در چالش میان حق و باطل بتوانند بر عهد خود وفادار بمانند و با شناخت حق از جریان باطل فاصله گیرند.

تربیت مهدوی، تربیت برای محیط باز است و از این رو، مستلزم آن است که افراد، توانایی مرزشناسی را کسب کنند و آمادگی رویارویی با اصطکاک‌های فکری و عملی را بیابند. این مرزشناسی شامل مواردی از این قبیل است: شناخت مهدی علیه السلام چون شخصی معین، شناخت رسالت وی در برپایی حق و عدالت، شناخت حقانیت آموزه‌های دین اسلام که وی آن را به جهانیان عرضه خواهد نمود، آشنایی با جریان‌های فکری مختلف که سودای برقرار ساختن حق و عدالت را در جوامع بشری در سر دارند و توانایی بازشناسی میزان درستی و نادرستی آن‌ها و توانایی در میان گذاشتن محققان باورهای خود با آن‌ها. پیرو مهدی علیه السلام با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیطی باز، از انتظار انفعالی ظهور وی به دور خواهد بود و در اثر ارتباط سازنده با جریان‌های فکری دیگر، انتظاری پویا را نسبت به ظهور، آشکار خواهد ساخت. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه زمینه‌های ظهور است (باقری، ۱۳۸۶: ۳۵۱ - ۳۵۲).

د) نقش معلم در تربیت حماسی

در هر الگو و نظام تربیتی، نقش معلم و مربی، از جمله مباحث مهم است. در الگوی تربیت حماسی، نقش معلم بسیار مهم و حساس است، به این معنا که وظیفه اصلی معلم به عنوان اندیشمندی راه رفته و تحول‌آفرین این است که با آشنا ساختن دانش‌آموز با معیارهای حق و باطل، به دانش‌آموزان کمک کند بتوانند جایگاه تاریخی خود درست بشناسند و در رویارویی

با مشکلات و سختی‌ها، درست بیندیشند و اقدام کنند. از این رو رسالت معلم از انتقال دهنده محض دانش فراتر می‌رود و به موضعی فعالانه ارتقا می‌یابد. لذا باید بستر خلاقیت، تجربه و عمل را برای دانش آموز فراهم کند.

هـ) برنامه درسی در تربیت حماسی

به طور کلی در الگوی تربیت حماسی، برنامه درسی نباید به صورت مجموعه‌ای از موضوعات و رشته‌های بی‌ربط و صرفاً نظری در نظر گرفته شود؛ بلکه باید دربردارنده مسائل مهمی چون جریان‌شناسی حق و باطل، عدالت خواهی، نقد اجتماعی و قدرت تحلیل اجتماعی و سیاسی و... باشد که به خودسازی و عمل اجتماعی منتهی گردد. از این رو در برنامه و محتوای درسی باید به چند نکته توجه کرد:

الف) از آن جا که تربیت حماسی اذعان دارد هویت‌های دانش‌آموزان در طول زمان و در بسترهای اجتماعی شکل می‌گیرد و تحت تأثیر بسیاری از عوامل از جمله تجارب شخصی آن‌هاست، افزون بر توجه به جنبه‌های علمی و بینشی باید به تجارب روزمره دانش‌آموزان توجه جدی کرد و موضوعات مطالعاتی مهم و جدی را نسبت به آن در نظر گرفت.

ب) شاید تربیت حماسی در مقام نظر و تعریف، امری جدید و نو باشد، اما حقیقت آن است که در مقام عمل و مصداق، امری ریشه‌دار است و در میان همه تمدن‌ها و ملل، به ویژه در تاریخ دینی و فرهنگی اسلام و تشیع با همه مختصاتش می‌توان نشانه‌های آن را پیدا کرد. معارف قرآن کریم، حماسه نبوی، عدالت علوی، حماسه حسینی و قیام مهدوی که آمیخته به حماسه، عرفان و نیاش‌های شورانگیزند از مؤثرترین عوامل تربیت حماسی تشیع در قرون متوالی بوده است. همچنین حماسه جاودان امام خمینی علیه السلام و مردم قهرمان ایران در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس الگوی کامل و روزآمدی از حماسه و حماسه‌سازی است و از ظرفیت فراوانی برای نظریه‌پردازی تربیتی و الگوسازی تربیتی برخوردارند. خلاصه این‌که در حماسه‌ها باید نگاه تاریخی حاکم باشد و پشتوانه و عقبه و زمینه شکل‌گیری حماسه‌ها بررسی شود و در همین بررسی‌هاست که نقش عناصر مهم حماسی نمایان می‌گردد.

ج) تربیت حماسی در تاریخ و ادبیات نیز سرمایه‌های ارزشمندی دارد. از این رو از تاریخ و ادبیات غنی حماسی که در میراث تمدنی ملل و خصوصاً اسلام و ایران وجود دارد باید استفاده کرد. پیوند ژرف و تنگاتنگ ادبیات و حماسه که از روزگاران نخست در ادبیات مطرح بوده و شاعران عارف و حماسه‌سرای ما همچون فردوسی، سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ و... به گونه‌ای این پیوند را در اشعار خود انعکاس داده‌اند که نمایان‌گر شناخت عمیق آنان از عرفان و

خداشناسی است از منابع غنی برای محتوای درسی به شمار می‌رود.

و) تربیت حماسی، الگویی جهانی

تربیت حماسی افزون بر ویژگی‌های گوناگونی که دارد، از ظرفیت جهانی شدن نیز برخوردار است؛ زیرا بر درون مایه‌های مشترک حماسه‌های ملل که برآمده از فضایل و ارزش‌های فطری انسان است تکیه دارد؛ ظرفیتی که در سایر الگوهای تربیتی موجود نیست. از این رو با تکیه بر عنصر حماسه و عناصر و درون مایه‌های مشترک جهانی آن که از جمله آن‌ها میل به منجی و موعود است، می‌توان تربیت مهدوی را که در بسیاری از عناصر خود با تربیت حماسی مشترک است در جهان گسترش داد. بنابراین جهان‌شمولی و فراگیری، از مزایای تربیت حماسی است. در تربیت حماسی، رهنمودهای جدی برای جهان و برای حوزه‌ها و نحله‌های مختلف وجود دارد؛ افزون بر این که امکان حضور مؤثر در همه فضاها را نیز فراهم می‌کند.

نتیجه

اگرچه عصر غیبت و دوران آخرالزمان، دوران سختی‌ها و ابتلائات بزرگ انسان است، اما بستری برای رشد و تربیت انسان‌هایی است که رسول اکرم ﷺ از آن‌ها به «کبریت احمر» یاد کرده است و روشن شد که زندگی در چنین دورانی اگر با انتظار پویا و ثبات قدم همراه باشد «حماسه» است و اگر کسانی به اصلاح جامعه و زمینه‌سازی برای ظهور موعود بپردازند از «حماسه سازان» بزرگ تاریخ خواهند بود. بنابراین صدر و ساقه زندگی مؤمنان آخرالزمان با حماسه‌گره خورده است. لذا تربیت مهدوی از جنس «تربیت حماسی» است؛ تربیتی که از سویی ریشه در فطرت انسان‌ها و فضایل الهی و فرهنگ مشترک بشری دارد و از سوی دیگر، در میدان عمل و صحنه اجتماع و در نبرد میان حق و باطل صورت می‌پذیرد. بدین سبب، عناصری چون عرفان و محبت، امید و حرکت، صبر و شجاعت، عزت و کرامت، جوانمردی و پایمردی یک‌جا در متربی پرورش داده می‌شود.

در پایان گفتنی است این نوشتار آغازی بر این مدعاست و مجال بررسی همه ابعاد این مسئله و پاسخ به اشکالات وارده را ندارد. از این رو، تقویت و توسعه این بحث، نیازمند پژوهش‌های بیشتری در ابعاد گوناگون این الگوی تربیتی است. پرسش‌ها و مسائل مختلفی پیرامون این موضوع وجود دارد که باید به آن‌ها پاسخ داده شود؛ از جمله آن‌ها موارد ذیل است:

- کشف و استنتاج درون مایه‌های مشترک حماسه‌ها در فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛

- بررسی نسبت تربیت حماسی مهدوی با فلسفه و الگوی تربیت دینی؛
- چگونگی سطح‌بندی تربیت حماسی مهدوی در نسبت با انسان‌شناسی و روان‌شناختی
سنین گوناگون و جنس زن و مرد؛
- تبیین نسبت تربیت حماسی مهدوی با زندگی روزمره و مسئله معیشت؛
- الگوپردازی در تربیت عقلانی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی و سیاسی و تربیت
جسمانی و ورزشی بر اساس تربیت حماسی؛
- آسیب‌شناسی تربیت حماسی مهدوی؛
- و سرانجام این‌که آیا میان الگوی تربیت حماسی پیش از ظهور و پس از آن تفاوتی
هست؟

منابع

- اسلامیة، حمیدرضا، «تسلیم بودن در برابر ولی»، مجله خیمه معرفت (ویژه مریبان اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان) ش ۱۴، فروردین و ادیبهشت ۱۳۸۹ ش.
- آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، ترجمه: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ۱۳۹۰ ش.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- افروغ، عماد، «حماسه چیست؟»، روزنامه شرق، سرمقاله، شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ش.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۶ ش.
- بهشتی، سعید، زمینه ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب، تهران، مؤسسه انتشاراتی اطلاعات، ۱۳۸۶ ش.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: <http://farsi.khamenei.ir>
- جمعی از نویسندگان، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، زیر نظر گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، قم، دارالمعروف، ۱۳۷۳ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی؛ موعود موجود، قم، نشر اسرا، ۱۳۸۷ ش.
- _____، تفسیر موضوعی، قم، نشر اسرا، ۱۳۷۸ ش.
- _____، حماسه و عرفان، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
- حاج علی اکبری، محمد جواد، تربیت حماسی؛ چپستی و چرایی، مجله خیمه معرفت (ویژه مریبان اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان) ش ۱۴، فروردین و ادیبهشت ۱۳۸۹ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات شاکر، ۱۳۸۷ ش.
- قمی، عباس، سفیه البحار، تهران، دارالاسوة، ۱۴۲۸ ش.
- _____، مفاتیح الجنان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی (مجموعه آثار، ج ۱۷)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸ - الف.
- _____، قیام و انقلاب مهدی (مجموعه آثار، ج ۲۴)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸ - ب.
- موسوی، سید مهدی، «تربیت سیاسی در پرتو انتظار»، فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، ش ۶، تابستان ۱۳۸۷ ش.
- _____، «مدرسه مهدوی (درآمدی بر نظام و تعلیم و تربیت زمینه ساز)»؛ فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۸ ش.
- میرباقری، سید محمد مهدی، مراقبه های عاشورایی، قم، فجر ولایت، ۱۳۸۹ ش.